

## هراس و امید در خودروسازی ها

خالد حاج محمدی

تقریباً یک ماه است شاهد اعتراضات در خودرو سازیهای ایران هستیم؛ اعتراضاتی که بعد از چند روز خودداری کارگران از رفتن به سلف سرویس ها و پرهیز از صرف غذای شرکت و طرح خواست افزایش دستمزد، با عقب نشینی کارفرما و وعده افزایش دستمزد و پاره ای مطالبات دیگر پایان یافته است. این اعتراضات از کارگران پارس خودرو شروع شد و بعد از موفقیت اعتراض آنها و قول مدیریت برای تامین مطالباتشان، کارگران ایران خودرو متحده وارد اعتراض شدند و از رفتن به سلف سرویس خودداری کردند. و سرانجام کارگران زامیاد نیز دست به اعتراض زدند. اعتراض کارگران ایران خودرو به روال همه اعتراضات کارگری دیگر ابتدا با تهدید کارگران، بسیج نیروهای حراست و فراخواندن تعدادی از کارگران و تهدید آنها به عنوان محرک اعتراضات در ایران خودرو، تهدید کارگران پیشرو، ترساندن توده کارگران از اخراج و ... روبرو شد. همزمان تلاش برای تفرقه در صفوف کارگران و شقه شقه کردن صف متحد آنها بخشی از پروژه مدیریت ایران خودرو بود. زمانی که این ترندها در مقابل صف متحد کارگران نتیجه نداد، مدیریت و مسئولین مقداری کوتاه آمدند؛ تلاش

## همایش اصلاح طلبان؟! پووف!!!

فواد عبداللهی

پنجشنبه گذشته در تهران، "گردهمایی برادران کوچک اصلاح طلب در غیاب برادر بزرگ" بود. همایشی که در آن چهره های شاخص احزاب اصلی اصلاح طلب نظیر جبهه مشارکت، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، و عالیجنابان رفسنجانی و خاتمی غایب بودند. این جلسه از چند جهت قابل توجه بود:

۱- "برادر بزرگ" رشد کرده؛ آنهم بعد از هزیمت تاریخی نهضت اصلاحات و بوکردن نعش آن در سردخانه دو خرداد، بعد از سالها چپاندن یک جمهوری اسلامی "تعدیل" شده در کرسر قانون که شالوده آن بر "کار ارزان" و استثمار شدید طبقه کارگر بنا شده است. اینها در غیاب یک طبقه کارگر متشکل و متحزب، در غیاب افق سوسیالیستی در جامعه، در دوره ای که افسار سیاهترین نیروهای تاریخ بشر در خاورمیانه را ول کرده اند، باز آمده اند تا راه برون رفت اوضاع اقتصادی - سیاسی جمهوری اسلامی را در استحال همین رژیم به پیش برند. چه پلاتفرم و ژست جدیدی!!! اما این نهضت هر چند از دوره رفسنجانی تا خاتمی نشان داده بود که بی یال و کوپال تر از آن است که حتی پلاتفرم متفاوتی از کل سیاست های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی رژیم اسلامی را به پیش برد و با این همه سال فرجه، آلترناتیوی جهت انسجام صفوف بورژوازی را مادیت بخشد اما بعد از تحولات خرداد ۸۸ و با سر کار آمدن دولت "اعتدال" روحانی در دل تحولات سیاه منطقه، میروید که فوتی دوباره در آستین اش کند.

۲- جمهوری اسلامی پس از به شکست کشاندن انقلاب ۵۷، مجبور شد به اقتصاد ببردازد و قوانینی برای کارکرد سیاسی و اجتماعی جامعه وضع کند، صنایع را راه اندازی کرده و بلاخره بعنوان دولت عمل کند و ظاهر شود. ... صفحه ۲

## جنگ اسحله و قلم؛ یک دروغ بزرگ! مظفر محمدی

ترکیه و جمهوری اسلامی است. تظاهرات پاریس، "من شارلی هستم!" موج عظیم و میلیونی تظاهرات مردم پاریس می توانست هیجان انگیز و افتخار آمیز باشد. افتخار آمیز برای کسانی که به کشتن انسان توسط هر کسی باشد معترضند و طرفدار و مدافع آزادی انسان! اما این تظاهرات با صف مقدم جنایتکاران جنگی چون ناتانیاها، کامرون، احمد داود اوغلو و دیگر نمایندگان حکام بورژوازی از امریکا تا خاورمیانه و افریقا، بازو در بازوی هم، آن هم به نام دفاع از آزادی بیان مشمئز کننده و خجالت آور بود. این نمایش مسخره نمایندگان دمکراسی به طرفداری از آزادی بیان و دلسوزی برای کاریکاتوربست های یک مجله که خود توسط کلیسا و پاپ و موساد و ... بارها تلاش کرده بودند به هر شیوه ممکن از سر اش خلاص شوند، ریاکاری کثیف و اشکار و پررویی بیشمنانه است. هر انسان شریف و آزادخواهی اگر ریگی به کفش نداشته باشد با مشاهده این نمایش به رهبری جنایتکاران تاریخ معاصر که بازو در بازوی هم چند میلیون انسان پشت سرشان رژه می روند چه احساسی می تواند داشته باشد جز این که احساس کند دارند از روبرو چاقو در شکم انسان فرو می کنند! از روبرو و بی شرمانه! ... صفحه ۴

بورژوازی فاسد و ریاکار بین المللی در راس آنها امریکا و ناتو می خواهند این دروغ را به مردم جهان بفروشند که کشتار کاریکاتوربست های مجله ی شارلی هبدو، جنگ تروریسم و آزادی بیان و جنگ اسحله و قلم است. این یک دروغ بزرگ است. دفاع شیوخ سلفی عربستان و قطر و داعش از پیامبر اسلام بهمان اندازه بهانه و ابزار تحکیم پایه های قدرت و ثروتشان است که طرفداری و دلسوزی سران دول امریکا، اروپا، اسرائیل، ترکیه و... از آزادی بیان!

جنگی که از مدتها پیش شروع شده جنگ تروریست ها ست. جنگی که پرسناژهای متعددی از هر طرف دارد. ظاهر داستان این است که چند عامل سلفی یا داعش، در پاریس ترور انجام دادند و خون تعدادی از بهترین و شریف ترین انسان های این دوره به زمین ریخته شد. اما این فقط یک طرف داستان و جنایت است. طرف دیگر و عظیم تر ریا، تروریسم دولتی امریکا، ناتو، اسرائیل، شیوخ عربستان و قطر و یمن و

آزادی برابری حکومت کارگری

این نیاز و ضرورتی است که به غیر متعارف ترین رژیم ها جهت ماندن بر سر کار تحمیل می شود. در این چهارچوب است که دولت و نهادهای مختلف آن به محل انعکاس سیاست های متفاوت این پروسه تبدیل شده اند. امروز مجلس و جوارح مختلف رژیم اسلامی به محل واقعی اختلافات و نزاع های سیاسی تبدیل شده است. این اختلافات و دعوای و همایش ها، علیرغم اینکه با توسل به آسمان تبیین می شوند نه تنها فرمایشی نیستند بلکه بازتاب روندهای مادی و منافع زمینی اند. "خصوصی سازی ها"، "اتکا به قانون"، "رابطه با غرب"، "سیاست تعدیل" و ... که از جانب بخش های اصلی بورژوازی ایران و دولت آن طرح و در ادامه فراکسیون های بیشتری را با خود به همراه دارند، بازتاب منفعت بخش اساسی از بورژوازی قدرتمندی است که عرصه های متفاوت اقتصادی و اهرم های سیاسی قابل توجهی در کشور را در اختیار خود دارد. این بخش با تکیه بر اینکه آرمان های گذشته تاریخ مصرف خود را از دست داده و نه تنها به صرفه نیستند بلکه مضر به حال سودآوری و مانع پیشرفت طرح های "توسعه" اقتصادی و سیاسی اند، پرچمدار عبور جامعه ایران از اوضاع نابسامان امروز است. علیرغم اینکه در میان این طیف اختلافاتی حول ارجاع به اسلام ارتدکس از دیرباز وجود داشته، اما کل این جنبش بورژوا - لیبرال، زمانی حول پلانفرم خاتمی، دوره ای حول آلترناتیو موسوی - کروی، و امروز پشت دولت اعتدال روحانی و اساسا در مقابله با جناح اصولگرایان در میان رژیم شکل گرفته است. چرخش و همراهی بخش عمده روشنفکران ناسیونالیست و ایدئولوگ های دیروز اسلامی و امروز وطنی، از دو خرداد به سمت تحولات خرداد ۸۸ و بعد از آن به سوی سیاست دولت "اعتدال" و "تدبیر"، این جریان را به بستر اصلی تحولات در بالا تبدیل نموده است.

۳- این بخش از بورژوازی ایران با سرکردگی "برادر بزرگ"، رسالت ایجاد رژیمی منطبق با نیازهای بورژوازی ایران را بعهدہ دارد؛ امری که بلاخره امروز، قدم به قدم تحت سیادت دولت روحانی و با برنامه ریزی "معتدل" آقا، در حال شدن است. پشتیبانی بخش اعظم اپوزیسیون بورژوایی ایران از این امر بی خود نیست. این جنبش، جنبش بورژوازی ایران برای اعاده قدرت از رژیم اسلامی، که ماموریت اش - سرکوب انقلاب ۵۷ - را سالهاست به فرجام رسانده و جنبش ایجاد شرایط متعارف سیاسی و دولتی در آن جامعه جهت توسعه سودآوری و انباشت بیشتر سرمایه در ایران است. سیج توده ای مردم هر از گاهی به بهانه نزاع های این جنبش علیه جناح اصولگرا یا حول پدیده انتخابات، چیزی از واقعیت طبقاتی و اهداف پایه ای این جنبش کم نمی کند. اساس این جنبش

ایجاد شرایط متعارف حکومتی برای طبقه سرمایه دار ایران است. اینکه در پایان این پروسه "آقا است که سلطنت می کند و نه حکومت" یا "قدرت اصلی را باید نمایندگان منتخب مردم در مجلس اسلامی داشته باشند"، امری فرعی است. قطبیمای این جنبش و این جناح حکومتی در ایران چیزی نیست جز اینکه طبقه به مثابه طبقه باید حکومت کند. این جنبش بلحاظ سیاست اقتصادی، پلانفرم راست ترین بخش های بورژوازی جهان را در آستین دارد. خصوصی سازی ها، بیکارسازی های وسیع، شناور کردن ارزش پولی و قطع سوسسید، تسهیل امکانات سرمایه گزاری و ... از اهم پلانفرم این جنبش است. تا جایی که به مطالبات طبقه کارگر ایران بر می گردد این جنبش اساسا حتی وعده ای به "آزادی اعتصاب و تشکل"، خواسته های پایه ای جنبش زنان، جدایی کامل دین از دولت، لغو مجازات اعدام و ... نمی دهد. چهارچوب "جامعه مدنی" و "ششایست اقتصادی و سیاسی" این جنبش قرار نیست به روی توده مردم و کارگران گشوده شود. در این چهارچوب، همایش ها و بند بازی های اصلاح طلبان قرار است از الان مجلس آتی را به محل واقعی دعوای فراکسیون های مختلف بورژوازی (با عمامه و بی عمامه) تبدیل کند. این نهضت اگرچه در موازات اعتراضات و حرکات جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش آزادی های سیاسی و ... شکل گرفته اما اساسا جنبشی مغایر و دشمن آگاه آنهاست.

۴- در دل این تحولات و این نوع همایش ها، تجربه و تاریخ و منطق حکم می کند که آبی برای مطالبات انسانی طبقه کارگر و بخش اعظم مردم ایران گرم نخواهد شد. بورژوازی ایران نه فقط با استناد به "مجاهدت های تاریخی" اش بلکه با ارجاع به همه آن چیزهایی که امروز وسط میدان با صدای بلند اعلام کرده و عمل می کند، ظرفیت تحقق ابتدایی ترین خواسته های برحق و انسانی مردم ستمدیده را ندارد. علیرغم اینکه تحقق پلانفرم بورژوازی ایران با چه موانعی از "بالا" و "پایین" روبرو است، فوت کردن در آستین این پلانفرم و جنبش بورژوایی، و همایش ها و نمایش های حول آن، قرار نیست به نیاز رفاهی و معیشتی کارگران، زنان، بیکاران و جوانان پاسخ گوید. فقط یک امکان واقعی در مقابل این روند موجود است. به میدان آمدن طبقه کارگر با مطالبات و ابراز وجود مستقل طبقاتی اش، تنها آلترناتیوی است که میتواند جامعه را از شیخ بن بست سیاسی، استیصال و سردرگمی نجات دهد. تنها در این صورت است که میتوان به گسترش یک جنبش مستقل از جنبش بورژوا - لیبرال ایران و در تقابل با آن امید بست. کلید پیشروی در دست طبقه کارگر است. باید نگرش مسلط جنبش بورژوا - لیبرال بر اوضاع سیاسی ایران را به چالش کشید. باید جنبشی در تقابل با جنبش اصلاح طلبی رژیم

اسلامی سرمایه بنا کرد. بر بستر این روند بزودی معلوم خواهد شد چه کسانی بطور واقعی برای جدایی دین از دولت، برای کسب حقوق برابر میان زن و مرد، لغو مجازات اعدام، آزادی بی قید و شرط سیاسی، رفع تبعیض بر حسب جنسیت، ملیت، مذهب و تابعیت، مبارزه علیه بیکاری و فلاکت، برای آزادی تشکل و اعتصاب و برای رفاه و زندگی شایسته انسان مبارزه می کنند. نباید اجازه داد که ایدئولوگهای بورژوازی در داخل، بر بستر فضای راست بین المللی و بر متن خفقان و سرکوب رژیم، نقد سوسیالیستی و کمونیستی از اوضاع را به حاشیه برانند. میتوان بطور جدی برای انواع نهادها و تشکل هایی که همین امروز بهبود شرایط معیشتی، علیه بیکاری و مبارزه سراسری برای کسب بیمه بیکاری مکفی، بالا بردن سطح دستمزدها و ... را میخوانند، دست بکار شد. باید بر متن این نوع مبارزات سراسری دست فعالین گذاشت. در کشوری که ابتدایی ترین تشکل کارگری در آن موجود نیست، در کشوری که کارگر بنا به تعریف از ابتدایی ترین حقوق خود بی بهره است و دعوای "گرایشی" به یک پدیده اجتماعی و شکل گرفته تبدیل نشده، این همه گسست در صفوف کمونیستهای طبقه کارگر معنی ندارد.

۵- و بلاخره، سالهاست مسله بر سر نجات رژیم سرمایه داری در ایران است و نه بر سر رهایی و آزادی مردم. برای اینکار بورژوازی ایران هر از گاهی آماده است که هر کدام از جوارح و اندامهای رژیم اسلامی را قربانی کند و این امر، به یک نرم عادی سیاست در ایران تبدیل شده است. در این سناریوی بورژوازی، فرض بر این است که توده عظیم مردم صرفا نظاره گرانی اند که هر وقت آنها بخواهند در صحنه همایشات شان حضور خواهند یافت، تا برای مدتی توازن قوا را علیه جناح در قدرت تقویت کنند. اما برای طبقه کارگر و توده عظیم مردم که فقر و فلاکت و محرومیت های اجتماعی را بیش از سه دهه تحمل کرده اند، صبر چندانی برای برخورداری از مواهبی که بورژوازی ایران و جناح های رنگارنگ آن به آنها وعده می دهد، نمانده است. این را خود بورژوازی هم به خوبی میداند. علاوه بر این، در طول بیش از سه دهه حاکمیت جمهوری اسلامی، کل جناح های بورژوازی ایران چه آنها که در حاکمیت اند و چه آنها که در اپوزیسیون، کوچکترین توهمی به استثمار و به بردگی کشاندن مطلق طبقه کارگر بقصد رشد و توسعه سرمایه و تولید فوق سود نداشته اند؛

و بدین منظور رونمای دیکتاتوری عریان و سلاح سرکوب علیه این طبقه در خدمت انباشت بیشتر سود سرمایه، هر روز باید از نو و در اشکال جدیدی صیقل بخورد و تعریف شود. ←

مرکز بر جمهوری اسلامی زنده باد سوسیالیسم

**هراس و امید ...**

اعتراضات این دوره خودرو سازها امیدهایی را نه تنها در میان کارگران صنایع خودرو سازی که در میان کل طبقه کارگر ایجاد کرده است. همزمانی اعتراضات در خودرو سازی ها و مطالبات مشترک آنها و سرانجام کوتاه آمدن کارفرمایان و گردن گذاشتن به مطالبات کارگران از اهمیت بسزایی برخوردار است. این حقیقت بیان اهرم پر زور کارگران این صنایع و جایگاه مهم آن در جامعه ایران است. خودرو سازی ها یکی از پر سود ترین مراکز صنعتی ایران در دوره اخیر بوده است و علیرغم سکنه ای که در اوج تحریمها بر تولید این مراکز تحمیل شد، اما همواره سودهای کلانی نصیب صاحبان آن شده است. نقش و اهمیت این مرکز بزرگ کارگری با دهها هزار کارگر و بعنوان یکی از مراکز پر سود و صنعتی جامعه ایران، در عین حال جایگاه این بخش از طبقه کارگر صنعتی ایران و قدرت آنها را در تولید و لذا اهرم جدی مبارزه آنها و تاثیرات عمیقی که میتواند بر جنبش کارگری ایران بگذارد، از چشم کسی پوشیده نمانده است. همین حقیقت است که اعتراض آنها را در جامعه ایران با موجی از امید در میان طبقه کارگر همراه کرده است.

اعتراضات این دوره خودرو سازی ها و اعتراض وسیع و متحد کارگران ایران خودرو که تنها گوشه ای از اتحاد متحد خود را برای افزایش دستمزد به نمایش گذاشتند، در میان سرمایه داران و عوامل مختلف آنها، از راس جمهوری اسلامی تا حراست و مدیریت کارخانه موجی از هراس و نگرانی را باعث شد. نگرانی از وسعت اعتراض، نگرانی از آینده آن و نگرانی از شکل گرفتن اتحادی سراسری تر در بخش صنایع، و نگرانی از خواباندن تولید در ماشین سازیها و شعله کشیدن آتش خشم کارگران این بخش به سایر مراکز کارگری و نگرانی از عوارض آن و از میزان عقب نشینی ای که میتواند به کل جبهه سرمایه و دولتش تحمیل کند. همین حقیقت کارفرمایان را در برخورد به اعتراض آنها شدیداً محتاط کرده بود. آنها علیرغم تهدیدهای اولیه و تلاشهای خود برای فریب و شکستن صف متحد کارگران، سرانجام مجبور شدند با قول افزایش دستمزدها در اواسط بهمن

ماه فعلاً این موج را از سر بگذرانند. فاکتور دیگر همزمانی اعتراض کارگران خودرو سازی ها با اعتراضات بخشهای دیگری از کارگران از جمله کارگران معدن کوشک، کارگران نورد لوله صفا، رانندگان شرکت واحد، سد قشلاق و ... بود. همزمانی این اعتراضات و مطالبات مشترکی که داشتند میتواندست خطرات جدی تری را در این اوضاع برای جمهوری اسلامی و کل طبقه سرمایه دار به همراه بیاورد. ارزیابی از موقعیت کنونی جنبش کارگری هر چه باشد، چنین مقطعی میتواند منشا تحركات وسیع و شکل گیری اتحادی وسیعتر در میان طبقه کارگر باشد و لذا حساسیت آن برای کل طبقه سرمایه دار روشنتر از آن است که بی گذار به آب بزنند. سرمایه داران و دولت و مجلس و همه نمایندگان مختلف آنها، چنین فرصتهایی را میشناسند، به آن اگاهند و در چنین اوضاعی تلاش میکنند، موج را از سر بگذرانند تا امکان یابند با ارایشی دیگر و در فضایی مناسبتر، با تعرض دوباره خود هر چه را از دست داده اند پس بگیرند. بدون تردید برای آنها نیز کار پایان نیافته است و باید دید تا ۱۵ بهمن چه برنامه و دسیسه هایی خواهند چید تا از اجرای توافقات خود با کارگران ایران خودرو سر باز بزنند. اعتصاب این دوره کارگران ایران خودرو با موفقیت پایان یافت؛ آنچه در این تحرک اهمیت بسزایی داشت، اتحاد کارگران تا لحظه آخری بود که تصمیم به پایان اعتراض گرفتند. اما کار پایان نیافته است، از اکنون تا ۱۵ بهمن هزار و یک بهانه از جانب کارفرمایان میتواند به میان آید و به زیر قول و قرار خود بزنند. هیچکس به اندازه کارگران این مراکز بر این حقایق آگاه نیستند. هزار سد و مانع و بهانه را برای زدن زیر هر قول و قراری که بهبودی هر چند نسبی در زندگی کارگران ایجاد کند و به این اعتبار درصد ناچیزی از سود حاصل کارشان را از جیب سرمایه داران بیرون بکشد، را در دستور دارند. آنچه متضمن اجرای این وعده هاست، نه نفس قرار و وعده که حفظ یکپارچگی و اتحاد کارگران ایران خودرو است. میزان توان و زور کارگران است که ضامن تأمین مطالبات آنها است. موفقیت اعتراضات این دوره کارگران باید تکیه گاهی برای کارگران این مراکز و دستمایه ای برای

اتحاد بیشتر آنها و تبدیل ارزش و اهمیت این اتحاد به خودآگاهی توده هر چه بیشتری از آنها باشد. پیروزی هر چند کوچک امروز باید ارزش و جایگاه یکی بودن و اهمیت روحیه اتحاد کارگری را چنان بالا بنگهدارد و چنان آمادگی کارگران را و هوشیاری آنها را تقویت کند که هیچ کارفرمایی جسارت نکند زیر وعده های خود بزند.

موفقیت اعتراض کارگران پارس خودرو و بدنبال آن موفقیت کارگران ایران خودرو، و اتحاد بالای آنها میتواند تکیه گاهی در دوره اخیر و در دل مبارزات آنها باشد. باید بر این موفقیت دیواری محکم از اتحاد کارگری را بنا نهاد. باید احساس و اهمیت با هم بودن، هم منفعت بودن و هم طبقه ای بودن، با هم تصمیم گرفتن و با هم دخالت کردن در سرنوشتی که مشترک است، به عنوان الفبای آگاهی سوسیالیستی در میان کارگران جا بگیرد و با اتکا به آن همسرنوشتی کارگری را تقویت کرد.

اعتراض کارگران خودرو سازی ها درست همزمان بود با اعتراضات سایر مراکز کارگری، سوالی که هر کارگر دوراندیش و آگاهی در مقابل خود دارد، چگونگی شکل دادن به اتحادی وسیعتر در دل این مبارزات است. بی تردید موفقیت هر اعتراض کارگری در هر بخش و رشته ای، موفقیت کل طبقه ما است. اما چگونگی ایجاد صفی متحد، چگونگی به هم پیوستن و ضرورت دفاع از همدیگر در دل این مبارزات و چگونگی یک کاسه کردن توان و قدرت کارگران در مبارزه ای مشترک، چیزی که میتواند منشا تحولی عظیم و جدی در مبارزات کارگری باشد، هنوز جوابی عملی میطلبد. کدام مرکز کارگری، کدام مرکز صنعتی و کدام بخش از طبقه کارگر گام اول را در این راه برمیدارد؟ باید دید. اما بی هیچ تردیدی این توقع و این انتظار از رهبران و فعالین آگاه طبقه کارگر در مراکز اصلی صنعتی، از کارگران ایران خودرو تا پتروشیمی ها و نفت و ... میروند. آیا این رفقا، سد را خواهند شکست و به عنوان رهبر سرسخت طبقه کارگر عروج خواهند کرد؟ این سوالی است بر سر میز هر کارگر آگاهی که به منافع درازمدت تر این طبقه و جدالهای جدی که پیش روی این طبقه قرار گرفته، می اندیشد.

**همایش ...**

شعاع آزادیخواهی و "دموکراسی" خواهی این طیف را باید بر مبنای برخوردشان به طبقه کارگر دید. جمهوری اسلامی با اصول گرا و اصلاح طلب، با خط امامی ها، با سبز و بنفش و سیاه آن و با هر اختلافی که بر سر افق رشد سرمایه داری و حفظ اقتدار دولت بورژوازی دارند، در دشمنی با طبقه کارگر و آزادی حزب این طبقه، با جنبش رهایی زن، با آزادی های سیاسی و ... از آگاهترین دشمنان طبقاتی کمونیسم و طبقه کارگر اند. یک بخش جدی از جدال این صف بر سر چگونگی چاپیدن بیشترین سود از گرده طبقه کارگر و نقشه جدالهای آتی بورژوازی ایران جهت تحمیل بردگی مدرن به زندگی طبقه کارگر در خدمت اهداف و امنیت سرمایه است.

سیاست و اقتصاد بورژوازی ایران بهمراه جناح ها و رویکردهای موجود و متنوع راجع به آن، چیزی نیست جز آرمان های طبقه ای واحد که بدون به بردگی کشاندن کامل طبقه کارگر، بدون خیل عظیم بیکاران این طبقه، بدون تحمیل استبداد سیاسی مورد نیاز سرمایه در قالب های عامه پسند و به نام منافع عمومی جامعه، نمی تاند یک روز دوام آورد. پیش شرط هر نوع اتحاد و آگاهی در میان طبقه کارگر، آگاهی عمیق از این تنوع و گوناگونی پرچم های بورژوازی و ضدیت آن با منافع کل طبقه کارگر، و همزمان مسلح شدن صف وسیعتری از کارگران کمونیست حول افق سوسیالیستی در مقابل کل بورژوازی است. کارگر و زحمتکش جامعه ایران به همان اندازه که

در شرایط کنونی باید از هر فرصت و روزنه ای که درگیری های جاری بورژوازی برای آن پدید آورده، حداکثر استفاده را برای بالا بردن قدرت تشکل و آگاهی خود بکند، در عین حال باید هوشیار باشد که کل بورژوازی ایران در فردایی که حیات سرمایه داری ایران به خطر افتاده باشد، بعنوان یک قطب واحد در مقابلش قرار خواهد گرفت. طبقه کارگر باید برای چنین آینده ای از الان خود را آماده کند. جدال بر سر آینده سرمایه داری در ایران است و رهایی واقعی کارگر ایرانی نه در دنباله روی از افق و راه حل های جناح های سرمایه در ایران، بلکه در سرنگونی کلیت این نظام استثمارگر است. در این هدف، طبقه کارگر ایران اساساً متحدی به جز محرومان و زحمتکشان جامعه نخواهد داشت.

## جنگ اسلحه و ...

بشریت آگاه نباید این خفت را بپذیرد. تظاهرات میلیونی پاریس و دیگر شهرهای فرانسه و پایتخت‌های اروپایی می‌بایست علیه هر دوطرف تروریسم این دوره می‌بود. مردم می‌بایست به مرکل و اولاند و ناتانیاهو و اوپاما می‌گفتند، دروغگوها! این‌ها سربازان شما هستند که از عراق و سوریه بر میگردند و در پاریس ادم می‌کشند. چرا وقتی این‌ها در سوریه علیه بشاراسد می‌جنگند سرباز شما و طفل معصوم دموکراسی تان هستند ولی وقتی بر می‌گردند تروریست‌های دشمن شما می‌شوند! چرا ما باید شما را باور کنیم؟ شما به چه حقی جلو صفوف ما قرار گرفتید؟ چه کسی مدال رهبری تظاهرات ضد تروریستی را به سینه شما تروریست‌های بزرگ تر زده است؟! شعار و لوگوی تظاهرات پاریس و دیگر شهرهای اروپایی "من شارلی هستم" بود. این در خود ایرادی ندارد. بگذارید لیبرال‌های بزدل تا هنرپیشه‌های هالیوود امثال جورج کلونی، پلاکاد "من شارلی هستم" را بگردن ببازیند. بگذارید ملک عبدالله و روحانی، ریاکارانه ترور کاریکاتورهای ما را محکوم کنند. ما این تمکین به شرافت و انسانیت کاریکاتورهای پاریس را برسمیت می‌شناسیم. اما مگر تظاهر کنندگان پاریس و دیگر شهرهای اروپایی جنایات حداقل یک دهه اخیر بورژوازی جهان به سرکردگی امریکا را فراموش کرده‌اند. چرا صدای همبستگی با قربانیان کشتار در نیجریه، کودکان پاکستانی، مردم محاصره شده و گرسنه غزه، مردم بیا خاسته کوبانی و قربانیان بمباران‌های عراق و سوریه بلند نشد؟! یک دلیلش می‌تواند این باشد که عاملان و جنایتکاران این کشتارها از جمله ناتانیاهو و کامرون و غیره در صف جلو این تظاهرات بودند. یا پذیرفته باشند که این جنگ تروریسم با آزادی بیان است!

چرا کسی نگفت من کودک پاکستانی هستم! من قربانی نیجریه ای یا کودکان گرسنه و سنگ‌یران غزه هستم! من قربانی جنگ امپریالیستی ویرانگر در افغانستان، لیبی، سوریه، عراق... هستم! من انسان به بند کشیده شده نظام تنگین طبقاتی و تبعیض و ستم و استثمار سرمایه داری هستم. من اسیر توحش این نظام ام. من برده ام. من صدای میلیونی کودکان کار هستم. من صدای در گلو خفته زنان و دختران در تجارت جهانی سکس بورژواهای شکم سیر هستم. من کارگر ارزان دوزنده پاکستانی و بنگلادشی در زیر آوار سقف‌های ویران شده کارگاه‌ها برای شرکت‌های عظیم سرمایه داری در فروشگاه‌های عظیم کشورهای غربی هستم! من ...

اگر این صدا در همه جا و جابجای تظاهرات میلیونی بگوش می‌رسید؛ اگر کسی می‌آمد و میگفت باید از صف کشیدن پشت سر این جنایتکاران خجالت کشید؛ آنوقت تظاهرات پاریس تجربه ای افتخارآمیز انسانی و ازادبخوانه در تاریخ معاصر می‌شد. در تظاهرات پاریس صدایی غایب بود که بگوید، مردم! ما گوسفند نیستیم. انسانیم و می‌فهمیم که این‌ها چه بلایی سر

بشریت آورده‌اند. چه کرده‌اند و چه ساخته‌اند. دیوبی که خود به نام تروریسم ساخته‌اند را می‌خواهند ما را با آن مرعوب کنند. بن لادن و ملا عمر و خلیفه ابوبکر و خمینی و همه و همه، دست پخت تمدن این اربابان غاصب جامعه بشری امروز‌اند. اینها توحش شان را به نام تمدن و دموکراسی به مردم قالب کرده‌اند چرا که انطرف دیوار، توحش دیگری آفریده‌اند تا بربریت خود را لاپوشانی و تطهیر کنند و از ما بخواهند به نام تمدن و دموکراسی بورژوازی به آن افتخار کنیم و به آن بناییم که گویا این با توحش و تروریسم اسلامی تفاوت دارد. ما می‌دانیم انصافا اگر تفاوتی داشته باشد که دارد در ابعاد گسترده و عظیم تر کشتار جمعی، در دروغ بی‌شمانه تر، در ابعاد سهمناک سازمانهای جاسوسی و پلیسی و نظامی گسترده تر، در بمب‌های اتمی و بمب افکنهای پیشرفته و در قابلیت سازماندهی جنگ‌های منطقه‌ای و داخلی در هر جا که اراده کنند از ویتنام تا افغانستان و عراق و لیبی و سوریه و ... و در ریاکاری و دروغ بس بیشمنانه تر است. حکام "متمدن" بورژوازی غرب با استفاده از دکتین شوک، مردم را مرعوب می‌کنند تا ساکت و منتظر ناجیان خود باشند و فراموش کنند پشت صحنه چه اتفاقی می‌افتد و اعتراف کنند که دولت مهم است. پلیس بیشتر لازم است. اختصاص بودجه بیشتر به پلیس و ارتش لازم است و کنترل بیشتر لازم است. اگر استراق سمع را گسترده تر کنند و دوربین‌های مخفی را تا پستوی خانه‌های مردم ببرند امنیت جامعه بالا می‌رود. از طرفی امام‌های مساجد شهرهای اروپایی را می‌آورند تا بگویند اسلام چیز دیگری است. از طرف دیگر فردا لوپن در فرانسه رهبر مردم عصبانی از تروریسم اسلامی و نفرت از هر کسی که آنها را و مهاجر و مسلمان بنامند می‌شود و خانه‌های یهودی‌ها و مسلمان‌ها را به آتش می‌کشند. اما بورژوازی حاکم از این‌ها باکی ندارد. مهم این است مردم را گول زده و به آنها دروغ گفته است و مردم باورشان شده که جنگ کنونی جنگ تروریسم با آزادی بیان و جنگ توحش با تمدن است و مردم نمی‌فهمند که جنگ تروریست‌ها است!

## مردم

جنگ تمدن و توحش یا جنگ تروریسم و آزادی بیان پوچ است. جنگ تروریست‌ها برای منافع کوتاه و درازمدت تر بورژوازی حاکم بر جهان است. نگاه کنید از اسلام ناب محمدی در عربستان و قطر و دوبی و تهران و آنکارا و اخیرا در رقه پایتخت داعش در سوریه چه غول‌های نظامی و اقتصادی‌ای بوجود آمده است. اسلام دین رحم و مروت و شفقت را نگاه کنید که چگونه امامان و شیخ‌ها و خلیفه‌هایشان صاحبان نگاه‌های عظیم مالی و تجاری و نظامی و سازمانهای مخوف پلیسی و قدرت سیاسی ادم کشی و نسل کشی شده‌اند. تنها ثروت خاندان آل ملک عبدالله در عربستان و بیت ولی فقیه خامنه‌ای در ایران برای خوشبخت کردن همه مسلمان جهان کافی است که دیگر کسی گرسنه و بیکار و مریض و تروریست نشود. ولی این ثروت به این تروریسم نیاز دارد. تنها مخارج ارتش یکی از دولتهای غربی یا امریکا، برای خوشبخت شدن مردم قاره آفریقا کافی است که دیگر بوکوحرامی درست نشود. اما اینها به آفریقای فقیر و گرسنه و مریض و به بوکوحرام نیاز دارند تا به مردم کشور خود بگویند به سهم تان راضی باشید و خدا را شکر کنید که امنیت دارید و شما برای امنیت تان به نهادهای عظیم نظامی و پلیسی و بمب و بمب افکن‌ها و جنگ‌ها و سرکردگی جهان و کشتن "وحوش" افغانی و عراقی و سوری و لیبیایی و ایرانی نیاز دارید، شما برای نجات تمدن تان از توحش شرق و اسلامی و به ما نیاز دارید. دست به کلاه خود بگیرید، خفه و ساکت شوید برای دفاع از آزادی بیان و آزادی خودتان هم ما جلو و جلودارتان هستیم. افسارتان را دست ما بدهید.

آیا ما باید این‌ها را باور کنیم؟ چه ننگ و شرم‌آور است باور کردن این دشمنان بشریت را و چه خجالت‌آور است پشت سر این‌ها و به نام طرفداری از آزادی بیان رژه رفتن!

بشریت امروز بیشتر از هر وقت به آزادی و برابری، به سوسیالیسم و مساوات طلبی و به مارکس‌نیاز دارد. کسی که این حقیقت را نمی‌فهمد یا نادان است یا دشمن انسان!

زن و ضد کمونیستی در استین دارد باید همچنان شاهد بود که مردم را به طرفداری بیشتر از پلیسی شدن تبلیغ کنند. به امریکا انتقاد کنند که چرا بمباران شهرها و روستاها و مردم سوریه را دیر شروع کرد و چرا حالا که شروع کرده کم است و کم تر می‌کشد. به برکت داعش، سوریه را بخون کشیده‌اند کاری که در افغانستان و پاکستان و لیبی و عراق کردند. اینها نمی‌خواهند مردم متوجه شوند که امریکا بخشی را

www.hekmatist.com

www.hekmatist.com

سردبیر: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

تماس با حزب

hekmatistparty@gmail.com